

بانو و جوانی
از دست رفته
نگاهی کوتاه به کتاب
«بانو و جوانی خویش»



مدافع نمادهای ظاهری هویت مادری خود باشید



چند وقت پیش در یکی از سریال های شبکه خانگی، برنامه ای را دنبال می کردم که هیچ نامی از پدر و مادر در آن نبود. همان زمان، وقتی با دقت بیشتر به رفتارها و ...

شهر بانو



بوسیدن روی ماه

«۱۸ ساله بودم که خدا محسن را به من داد. خیلی به هم انس داشتیم، درست مثل ۲ رفیق. تا چشم به هم زدم، برای خودش جوان خوش قدبالایی شده بود و باید به سر بازی می رفت. با اینکه جانم به جانش بسته بود و دوست داشتم جایی در مشهد سر بازی پرود...

جان شیفته

گفت وگو با طیبہ صالحی نیک، آموزگاری که درکنار تدریس به دامداری مشغول است



عکس: بهمنیار صفایی / شهرآر

۲

۳۸

صحبته با دکتر طیبہ صالحی نیک



(آفاق)

هدی جاودانی
مترجم



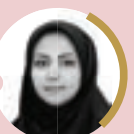
دورکاری به کام زنان ژاپن

همه گیری ویروس کرونا شیوه های مرسوم کاری را با اختلال روبه رو کرده است. شرکت های ژاپنی وادار شده اند از روش های کاری سخت گیرانه گذشته خود فاصله بگیرند و انعطاف بیشتری نشان بدهند. اما این شیوه های جدید کاری در واقع، مقدمه ای برای اصلاحات کلیدی بازار کار ژاپن شده است. این اصلاحات موانعی را که از دیرباز زنان را از پیشروی در فضای کار و رسیدن به نقش های مدیریتی باز داشته است، از میان برمی دارد. سیاست هایی همچون دورکاری نه تنها تدابیری هوشمندانه در مواجهه با همه گیری ویروس بوده اند، بلکه این امکان را دارند که زنان را قادرتمندتر از گذشته سازند. انعطاف شرکت های ژاپنی در پی شیوع ویروس، در واقع به نفع زنان این کشور تمام شد. سیاست دورکاری این امکان را به همراه داشت تا برای همیشه، قوانین سخت گیرانه کاری ژاپن اعم از ساعات کاری طولانی، رفت و آمدهای فیزیکی اجباری و توزیع نامتوازن وظایف نگهداری از کودکان متحول شوند. قوانینی که به صورت سیستماتیک مانع از رشد حضور زنان در نیروی کار می شدند. برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، دورکاری در میان کارمندان ژاپنی محبوبیت بسیاری پیدا کرده است. اگرچه اکنون تنها ۲۰ درصد از کارمندان این کشور دورکاری می کنند، پژوهشی جدید نشان می دهد که به صورت سیستماتیک مانع از رشد حضور زنان در نیروی کار می شدند. این اتفاق نه تنها به کاهش هزینه های رفت و آمد کارمندان به شهرهای بزرگی مانند توکیو و اوسا کمک می کند، بلکه هزینه های اجاره خانه و زندگی را نیز کاهش می دهد و به کارمندان این امکان را می دهد که روز به روز منتشر می شوند، بگیرند و با هزینه کمتری زندگی کنند. همه گیری ویروس کرونا تاکنون تبعات پیچیده، گسترده و گاه ضدتوقیفی برای زنان به بار آورده است. پژوهش ها و مطالعات مانند تویستر اعلام کرده اند بعد از پایان همه گیری نیز قرار است گزینه دورکاری را برای همیشه در سیستم کاری کارمندان قرار دهند. اگر شرکت های ژاپنی نیز ۲ گزینه دورکاری و ساعات کاری منعطف را در سیستم کاری خود حفظ کنند، هم زنان از آن سود خواهند برد هم مردان. در صورت تحقق این امر، مردان ژاپنی دیگر ساعات طولانی و غیرضروری

خود می بریم. کافی است در دامن والدینی با شخصیت وسواسی، مضطرب، ایده آل گرا، افسرده و... بزرگ شده باشیم. آن وقت، این تبلیغات اختلال هایی را در ما بیدار می کند که «بدریخت انگاری» یا «Body Dysmorphic Disorder (BDD)» یکی از رایج ترین آن ها و زیرمجموعه اختلال وسواس تلقی می شود. بدریخت انگاری نوعی اختلال روانی است که فرد در آن به شدت نگران یک نقص خیالی یا بسیار کوچک در ظاهر چهره یا اندام خود است و دائم به آن فکر می کند. بنابراین اقداماتی را برای پنهان کردن یا رفع آن انجام می دهد. دانستن اینکه اینستاگرام در حال تلقین و رواج استانداردهای جدید زیبایی در حوزه نوع تغذیه، وزن، چهره، پوشش و حتی نقش های جنسیتی در خانواده است کمک می کند که درباره دیده ها و شنیده ها هوشیارتر باشیم. اگر این روزها احساس پیری می کنم، شاید به این دلیل عکس های روتوش شده و چهره های پر از تزریق و عمل های جراحی شاخ های اینستاگرام باشد. اگر از کمی اضافه وزن خود این قدر در رنج و عذابیم و فکر می کنیم هیچ لباسی در تن ما زیبا نیست، شاید به دلیل همان آینه قدی اتاقمان باشد که هرروز خودمان را در آن بدریخت می بینیم و راهی جز عمل جراحی پیدا نمی کنیم. به همین دلیل است که اینستاگرام بازار پرسودی برای فروش داروها و رژیم های لاغری، مد و لباس و جراحی های زیبایی است. اختلال بدریخت انگاری به درمان دارویی و مشاوره فردی نیاز دارد، نه عمل های جراحی پرهزینه و گاهی مرگبار.



بدریخت انگاری در رویارویی با خط کش اینستاگرام



هریک از ما یک یا چند اختلال روانی در وجود خود داریم. این البته و یک جور محرومیت و نقص داشته اند. از آنجا که این مسئله همه گیر است، شاید هرگز متوجه مشکلات درونی خود نشده باشیم. ضرورتی گاهی شرایط محیطی سبب می شود آن اختلال کوچک به اندازه ای بزرگ و دست و پاگیر شود که زندگی مان را مختل کند.

تعداد زنانی که این روزها بیش از گذشته به ظاهر چهره و اندام خود توجه می کنند به طرز نگران کننده ای فراوان تر شده است. شاید پیش از این وجود یک آینه قدی در خانه چندان ضروری به نظر نمی رسید، همان طور که حتی آینه و شمعان های عروسی هم کوچک بودند، ولی این روزها خریدن یک آینه قدی که البته دورتادورش هم با چراغ هایی روشن باشد، برای هر خانه ای لازم به نظر می رسد. آمارها یا گفته های کارشناسان نشان نمی دهد که در سال های اخیر ژنتیک تغییر کرده باشد و ما زشت تر شده باشیم اما تعداد زنانی که هر روز راهی مراکز درمانی و مطب های می شوند تا بینی خود را جراحی کنند، زاویه فکشان را تغییر دهند، پف پلک بردارند، دندان هایشان را سفید کنند یا پیکرتراشی کنند به شکل وحشتناکی افزایش یافته است. بسیاری از آن ها با همه تغییراتی که در چهره و اندام خود ایجاد کرده اند باز هم از خود رضایت ندارند و در جست و جوی روش دیگری هستند. در نهایت هم از چهره ساختگی خود خوشحال نیستند، مدام در پی رژیم های مختلف و اصولی و غیراصولی اند تا در کمترین مدت، به لاغرترین شکل ممکن برسند، حتی اگر دچار عوارض شوند. این زنان در هجمه تبلیغات بدون توقف و شبانه روزی شبکه های اجتماعی به ویژه اینستاگرام قرار دارند که در حال ترویج معیارهای زیبایی چهره و اندام است. یک لحظه به جمله های ابتدایی یادداشت برگردید. گفتیم هرکدام از ما اختلال های روانی را از محیط خانواده می گیریم و به بزرگسالی

(پرو)

هما سعادت مند
روزنامه نگار



معجزه عصر شتاب زده

سردی زمستان، کرحتی اول صبح و بی حوصلگی هایی که سال هاست معاصر با ما است، همه چیزهایی بود که سبب می شد ابتدا به پیرمرد راننده و حرف هایش بی تفاوت باشم. چانه گرمی داشت و بلد بود هم زمان که سینه اش را از هوای سرد نیش زده از درز پنجره پر و خالی می کند، از نابسانانی روزگار بگوید بی آنکه لبخندش تا بخورد. تماشای هر چیزی که آن بیرون با شتاب از کنارمان عبور می کرد، موضوعی می شد و سر زبانش می آمد: از گرانی، آسفالتهای خیابان و پروژه های نیمه کاره شهرداری گرفته تا کفترهای کز کرده در پناه دیوارها، پیرمرد نمی زد. توی همه این مواجهه ها چیزی در نطق هایش بود که من کلمه ای برای نامیدنش نداشتم اما می دانستم آن را فقط می توان در قدیمی ها سراغ گرفت. دنیا دیده ای بود که هنوز مثل بچه ها از تماشای هر چیزی حتی چیزهای زشت حیرت داشت، حیرتی که هر بار اشتیاقی می شد و گره او را به زندگی محکم تر می کرد. به چراغ قرمز ملک آباد که رسیدیم، موضوع کلمه هایش عوض شد. گفت: «چند روز پیش، قبل غروبی، به پیرزن محجبه که جلو دهنش رو با شال پوشونده بود آوردم اینجا. از استقلال سوار شده بود. یک پلاستیک آشغال گوشت که گمانم ۲۰ کیلویی می شد زیر چادرش گرفته بود. آدرس داد بیام اینجا. وقتی رسیدیم، خواست ترمز بزنم. بعد از ماشین پیاده شد. همه جا خلوت بود و سرشاخه درخت های کچل. همین طور که پیرزن سمت گل کاری وسط میدون قدم برمی داشت، دیدم هوا شلوغ شد. اولش چند تا و بعد چندصد تا کلاغ



عکس: ژانلیو است

مدافع نمادهای ظاهری هویت مادری خود باشید

مادر؛ این واژه سحرانگیز!



دکتر مهتاب علی نیاذ
جامعه‌شناس

چند وقت پیش در یکی از سریال‌های شبکه خانگی برنامه‌ای را دنبال می‌کردم که هیچ نامی از پدر و مادر در آن نبود. همان زمان، وقتی با دقت بیشتر به رفتارها و ارتباط‌های برگرفته از صمیمیت در فضای مجازی نگاه کردم، با پدیده‌ای روبه‌رو شدم که این روزها پیش از پیش در حال گسترش است، چیزی که اگر چه ممکن است نسل امروز آن را راهی برای شکستن سنت قلمداد کند، در واقع انقافی است که در سال‌های بعد اثر خود را نشان خواهد داد.

شما مادران را چگونه صدا می‌کنید؟ از کلمه «مامان» استفاده می‌کنید یا نام کوچک او؟ اگرچه در طول تاریخ اجتماعی بشر و در همه فرهنگ‌ها توافقی جهانی درباره نحوه صدا کردن والدین وجود دارد که به طور عمومی استفاده از کلمه‌های «مادر» و «پدر» است، امروزه بسیاری از ما شاهد نسل تازه‌نفسی هستیم که بنابر شرایط جدید و تغییرات اجتماعی، خواهان حذف چهارچوب‌های خشک و سنگین میان والدین و فرزندان در نسل‌های پیشین هستند.

تصور کنید در کودکی مادران را به جای «شهلاجون» صدا می‌کردید. آن وقت، هنگامی که او می‌خواست خطاهای رفتاری‌تان را به شما گوشزد کند، آیا قادر بودید در آن کودکی تازه شکل گرفته، برای شهلاجون اقتداری الزام‌آور قائل شوید و در کنار او و با حمایتش بزرگ‌شدن را بیاورید؟

➤ قدرتمند و دارای مهارت‌های حمایتگری

به طور معمول، همه افراد در کودکی و خانواده، همان گونه که والدین از آن‌ها انتظار دارند و خود

به آنان آموخته‌اند، از کلمات و نام‌های مشخصی استفاده می‌کنند. در گذشته صدا کردن والدین با نام کوچک برای فرزندان امری ناپسند، دور از ادب و پذیرفته‌نشده‌ای بود. اگرچه بیشتر افراد والدین را با لقب اجتماعی‌شان صدا می‌کردند، از چربی آن نام‌طالع بودند. آنان از والدین خود آموخته بودند چنین کنند و به تبعیت از نسل‌های پیشین خود، والدین نیز چنین انتظاری از فرزندان داشتند. این نوع خطاب قراردادن باعث ایجاد نوعی فاصله میان فرزندان و والدین بود به گونه‌ای که بزرگ‌تر بودن، حامی بودن و مسئول تربیت اجتماعی فرزند بودن را گوشزد می‌کرد و برخی انتظارات اجتماعی از والدین را به وجود می‌آورد.

زوجی که با فرزندآوری به والدین تبدیل شده بودند به شکل تجربی و از طریق والدین خود آموخته بودند که باید بین خود و فرزندانشان فاصله‌ای را رعایت کنند تا احترام و اهمیت جایگاه آنان نزد فرزندان مشخص باشد و در ضمن آن، بتوانند در مسیر پرورش فرزند به گونه‌ای مفید و با قدرت وارد شوند زیرا آنان حامی فرزند تلقی می‌شدند. حامی نیز باید فردی قدرتمند و دارای مهارت‌های حمایتگری باشد.

➤ اگر مشاور خوبی نیستید...

ممکن است این اصطلاح رایج را شنیده باشید: بچه‌ها همیشه برای پدر و مادرشان بچه هستند حتی اگر خودشان پدر و مادر باشند. این همان هویت مادری و پدری است. این اصطلاح به انتظارات اجتماعی‌ای اشاره می‌کند که جامعه از والدین در برابر فرزندانشان دارد. ارزش‌های اجتماعی می‌گوید شما فرزند را به دنیا آورده‌اید و در مسیر آموختن، تجربه کردن و زندگی کردن، همواره باید به عنوان حامی و مشاور در کنار او باشید. اگر مشاور خوبی نیستید، اگر چیزی برای آموختن به فرزند خود ندارید، باز هم به عنوان کانون عاطفی او موظفید برایش آغوشی امن و پناه خستگی‌ها باشید.

هویت والد بودن با برخی نمادهای فرهنگی و ظاهری نشان داده می‌شود. مادران را با کلمه «مامان» خطاب کردن یکی از همین نمادهای اجتماعی فرهنگی و به معنی پذیرش هویت مادری از سوی فرزند است. اینکه هر مادر تا چه اندازه وظایف مادری خود را به‌درستی انجام دهد امری جدا از هویت مادری است اما اینکه هویت مادری او از سوی فرزند پذیرفته شود اولین گام برای مشخص کردن سبک ارتباط مادر و فرزند است. این ارتباط چنانچه با نشانه و نمود ظاهری استفاده از کلمه «مامان» همراه باشد، پیوسته یادآور وظایف نقش مادری به مادر و وظایف نقش فرزند را برابری هویت مادرانه است.

➤ تغییر نام مادر؟

چرا حمایت از تغییر و جایگزینی نام کوچک به جای کلمه «مادر» از سوی مادران اشتباه و آسیب‌زاست؟

زیرا اولین نشانه آشکار هویت مادری را مخدوش می‌کند. در واقع، جایگزینی اسم کوچک با عنوان نقش والدین به ایجاد صمیمیت بیشتر و ارتباطی مؤثرتر چندان کمک نمی‌کند. اگرچه در ظاهر ممکن است به عنوان مادر، در برابر خانواده یا فامیل، با این سبک ساختارشکنانه، خود را فردی صمیمی با فرزند جلوه دهید، از این نکته نیز غافل نشوید که واژه «مامان» یا «مادر» علاوه بر نشان دادن نوع ارتباط بین ۲ نفر، بار مفهومی اجتماعی نیز دارد که رعایت برخی رفتارها و احترام‌ها در برابر نقش مادر را برای فرزند الزام‌آور و اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نگهداشتن احترام با ایجاد فضای صمیمی منافاتی ندارد. شما می‌توانید رفتارهای اقتدارگرایانه افراطی و سلطه‌جویانه‌ای را که به واسطه بزرگ‌تر بودن‌تان دارید تعدیل، و رفتار مهربان و صمیمانه و دوستانه‌تری برقرار کنید. بیشتر فرزندان که مادرشان را با نام کوچک خطاب می‌کنند در جست‌وجوی حذف نقش مادری و برقراری رابطه‌ای دوستانه با مادر خود هستند. آنان از اینکه هویت مادرانه شما را به چالش کشیده‌اند اطلاعی ندارند چنان که خود شما نیز ممکن است از این به چالش کشیده شدن مطلع نباشید و به سبب خواسته قلبی‌تان که می‌خواهید با رفتار دوستانه‌تر، به فرزند خود نزدیک‌تر شوید و مادر بهتری باشید، این جایگزینی را می‌پذیرید و از آغاز زوال هویت مادری در طول زمان آگاهی ندارید. کمترین آسیب در کوتاه‌مدت حذف احترام تعریف‌شده از سوی جامعه برای هویت مادری و در بلندمدت زوال پذیرش جایگاه مربیگری مادر در پرورش فرزند است. در مسیر تغییرات اجتماعی به‌ویژه در کانون خانواده حواستان باشد که سازگار شدن با چه تغییراتی و مقاومت در برابر کدام تغییرات به پایداری یا زوال کانون خانواده منجر می‌شود. سعی کنید با مطالعه بیشتر درباره فرزندپروری به افزایش ارتباط صمیمانه با فرزندان برسید و نیاز او به صمیمیت بیشتر و نیاز خودتان به مادر بهتر بودن را تأمین کنید نه با موافقت با حذف نشانه‌های هویت مادری در خانواده و جامعه.

نگهداشتن احترام با ایجاد فضای صمیمی منافاتی ندارد. شما می‌توانید رفتارهای اقتدارگرایانه افراطی و سلطه‌جویانه‌ای را که به واسطه بزرگ‌تر بودن‌تان دارید تعدیل، و رفتار مهربان و صمیمانه و دوستانه‌تری برقرار کنید. بیشتر فرزندان که مادرشان را با نام کوچک خطاب می‌کنند در جست‌وجوی حذف نقش مادری و برقراری رابطه‌ای دوستانه با مادر خود هستند

+

(۴)

تحریر

شهربانو

ضمیمه روزنامه شهرآر
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

زنان در هیاهوی ماجراهای شهریور ۱۳۲۰



غلامرضا آذری خاکستر
نویسنده و پژوهشگر تاریخ



در بررسی تاریخ و تحولات شهر مشهد، به‌ویژه مقارن جنگ جهانی دوم که مشهد در اشغال سربازان روسی است، مسائل و مشکلات زنان واکاوی نشده است. آیا در چنین شرایطی، زنان از امنیت کافی برخوردارند؟ واقعیت امر این است که سیاست روس‌ها در مواجهه با شهروندان مشهدی سخت‌گیرانه نبوده، هرچند در اسناد و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی نمونه‌هایی از تجاوز و دست‌اندازی به جان و مال مردم گزارش شده است. در خاطرات خانم باشی‌زاده فخار، یکی از فرهنگیان قدیمی مشهد، روایت‌هایی از حوادث و اتفاقات شهریور ۱۳۲۰ وجود دارد که شرایط زنان در آن ایام را به‌خوبی بازگو می‌کند.

فاطمه باشی‌زاده فخار دوم بهمن سال ۱۳۰۴ در محله سربازان مشهد به دنیا آمد و چنان که بیان می‌کند، اجدادش در عهد قاجار از هرات به مشهد مهاجرت کرده و در این شهر به شغل فخاری در کوره‌های آجر مشغول بوده‌اند. او از سال ۱۳۱۰ در دبستان فروغ به تحصیل مشغول می‌شود و پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وارد دبیرستان شاهدخت می‌شود که در آن زمان دانشسرای مقدماتی دختران بود. خانم باشی‌زاده از هفده‌سالگی به عنوان معلم ریاضی به استخدام اداره فرهنگ و معارف درمی‌آید و در مدرسه آزادی مشهد مشغول کار می‌شود. سپس رئیس آموزشگاه حرفه‌ای دختران در محله عشرت‌آباد مشهد می‌شود و مرکز رفاه نابینایان را در مشهد راه‌اندازی می‌کند.

«در جریان جنگ جهانی دوم، خراسان جولانگاه سربازان روسی بود. شبی که روس‌ها وارد مشهد شدند، ما در یکی از روستاهای اطراف مشهد عروسی دعوت بودیم. در آن ایام عروس را با اسب به خانه دادام می‌بردند. ناگهان شب روس‌ها وارد روستا شدند. عروس و داماد فرار کردند و عروسی به هم خورد. ما هم از ترس فرار کردیم و به مشهد بازگشتیم.» وی که زمان جنگ جهانی دوم و اشغال مشهد ۱۶ سال سن بیشتر نداشته است، ضمن مرور خاطراتش می‌گوید: «در آن ایام، در خیابان رازی زندگی می‌کردیم که تعدادی از افسران ارتش مستاجر پدرم بودند. وقتی جنگ شد، به ما گفتند ماشین می‌آید. از مشهد برویم. من و خانواده عمومیم به همراه چند خانواده از افسران لشکر خراسان، سوار ماشین باری نظامی شدیم. همان طور که می‌رفتیم، روس‌ها بمب می‌انداختند. پس از چند ساعت، به دهی در اطراف تربت رسیدیم. چند روزی از ما پذیرایی کردند. اوضاع که آرام شد، به مشهد بازگشتیم. در ایامی که روس‌ها در مشهد مستقر بودند، یک روز پس از زیارت حرم، در راه بازگشت به خانه، سوار درشکه بودیم. وقتی درشکه به حوالی خیابان ارگ رسید، ناگهان سربازی روسی خود را بالای درشکه رساند. در آن زمان، اغلب درشکه‌چی‌ها از مهاجران بودند و تا اندازه‌ای با زبان روسی آشنایی داشتند. درشکه‌چی به زبان روسی گفت: این از نجیب زادگان است. و سرباز روسی پیاده شد.»

خانم باشی‌زاده فخار با اشاره به همه‌گیری بیماری‌های واگیر مقارن اشغال مشهد، از بیماری تیفوس نام می‌برد و می‌گوید یکی از دوستانش به دلیل ابتلا از بین رفته است. حضور زنان و کودکان آواره لهستانی در مشهد و آسکان آن‌ها در خیابان‌های خنجرسی نیز بخشی از خاطرات ماندگار این معلم در سال‌های سخت اشغال نظامی است.

مادر آرزوها

سمیرا شاهوردی، بانوی مشهدی که این روزها در منطقه محروم جازموریان کرمان مدرسه می‌سازد، یک دهه است به صورت داوطلبانه از مردم نیازمند حمایت می‌کند. او در ۸ هزار و ۴۰۰ آرزو را با کمک نیکوکاران برآورده کرده است. بانو شاهوردی سال ۹۷ به عنوان چهره جوان انقلاب اسلامی انتخاب شد.

